

## نقش زنان در چرخه تولید منسوجات و تأثیر آن در شکوفایی اقتصاد دوره صفوی

ندا کعبه

گروه تاریخ، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران [kabeh61@yahoo.com](mailto:kabeh61@yahoo.com)

دکتر حسین خسروی (نویسنده مسؤل)

گروه تاریخ، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران [hkhosravi88@gmail.com](mailto:hkhosravi88@gmail.com)

دکتر سهراب اسلامی

گروه معارف اسلامی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران [s-eslami@iau-arak.ac.ir](mailto:s-eslami@iau-arak.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۲۸

چکیده:

زنان در عصر صفوی در چرخه تولید منسوجات، که بطور اعم ذیل فعالیتهای اقتصادی قرار می‌گیرد، نقشی مهم داشته و بررسی آن، تصویری دقیقتر از چگونگی نقش زنان در شکوفایی تمدن اسلامی در این عصر می‌دهد. مسأله تحقیق تأثیر نگرش اسلامی-شیعی عصر صفوی در مهیا کردن بسترهای لازم دینی، اجتماعی و اقتصادی برای فعالیت های اقتصادی زنان در عرصه تولید منسوجات است. امری که موجب مشارکت آنها در شکوفایی اقتصادی تمدن عصر صفوی شده است. نتایج بدست آمده در تحقیق نشان دادند که زنان در پرتو شرایط پدید آمده از قوانین اسلامی-شیعی توانستند تا از شرایط امنیت و آزادی مذهبی که حکومت پدید آورد -حتی موضوع تفکیک زنان از مردان در اجتماع- در حرفه هایی سود برند که مرتبط با زنان است؛ نظیر مشارکت در تولید مواد خام مورد نیاز بازرگانی منسوجات نظیر ابریشم خام، پشم ریزی و مشارکت در تولید منسوجات و صنایع دستی نظیر پارچه، زری دوزی، فرش بافی. همچنین زنان با استفاده از آموزه هایی نظیر وقف توانستند با ساختن کاروانسراها و راهها به رونق اقتصادی برای بازرگانی این منسوجات در عصر صفوی یاری رسانند.

واژگان کلیدی: صفویه، زنان، منسوجات، ابریشم، اقتصاد.

ایرانیان از پیشگامان کار بافندگی و تولید منسوجات (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه «نساجی») بودند، قدیمی ترین اطلاعات از این کار تولیدی بر اساس یافته های باستان شناسانه از «غار کمر بند» در روستای تروجن در شهرستان بهشهر است که در آنجا پارچه هایی از ۶۵۰۰ پیش از میلاد به دست آمده که اثبات این مدعا است که اقوام ایرانی از آغاز یکجانشینی آشنا به بافت پارچه از پشم گوسفند و بز بوده اند. (مژگانی، ۱۳۸۰: ص ۲۰-۲۱) همین توجه به تولید منسوجات در دوره های تمدنی تاریخ ایران مانند تمدن شوش (۴۵۰۰ پیش از میلاد) با یافته هایی از لنگرها و دوک ها تداوم یافته و در دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی به اوج خود رسیده است، اهمیت توجه به منسوجات سبب پدید آمدن مراکز مهم پارچه بافی در شهرها و همچنین راه بازرگانی مهم باستان یعنی جاده ابریشم بوده که همین امر در جهت شکل گیری اقتصاد کلان بر محور منسوجات شده است. اهمیت تولید منسوجات در شکوفایی اقتصادی در تمدن سازی های اسلامی نیز همچون دوره های پیش از اسلام مشهود است. به عنوان مثال دوره اول خلافت عباسیان (۲۳۲-۱۳۲) تمام مراکز و شهرهای مهم ایران دارای صنعت پارچه بافی و تولید دیگر منسوجات به جهت بازرگانی بودند. (لسترنج، ۱۳۶۴: ص ۲۲۰-۲۴۵ و ۳۱۶) (دیماند، ۱۳۶۶: ص ۲۳۳) (مقدسی، ۱۹۰۶: ص ۵۱۷)

تأکید بر بازرگانی از طریق منسوجات در دوره صفویه نیز دنبال شد و به سبب فراهم کردن بستر و زیربنای تولید منسوجات در این دوره، تأثیر تجارت منسوجات در رونق یافتن اقتصاد در دوره صفویه دارای اهمیت است. اهمیت این بحث برای این مقاله به سبب نقش زنان در تولید منسوجات و شکوفایی اقتصاد دوره صفوی است، بطوری که تولید فرش در دوره شاه عباس به کالایی تجاری برای مصارف داخلی و خارجی و همچنین تجارت ابریشم

منبع مهم برای رونق اقتصادی برای دولت صفوی تبدیل شد. (بلر و همکاران، ۱۳۸۱: ص ۲۰۴) (صیرفیان، ۱۳۸۲: ص ۳۸)

با توجه به رابطه شکوفایی اقتصاد و تمدن سازی و توجه به جایگاه مهم زنان در تمدن سازی ها می بایست ارزش ویژه ای به نگرش غیرابزاری اسلام به زنان و نقش آنان در شکوفایی اقتصادی که منجر به تمدن سازی های اسلامی است داد. امری که بواسطه اطلاعات بیشتری که از زندگی زنان در دوره صفویه وجود دارد، قابل تحقیق و بررسی مستندتری است. دوره صفوی بنیان گذار تمدنی بر اساس آموزه های اسلامی بوده و شکوفایی اقتصادی نظیر تولید ثروت، قدرت، صنعت، تجارت نیز یکی از رکن های مهم آن بوده است. به همین سبب توجه به ابعاد اقتصادی در شکوفایی تمدن اسلامی در عصر صفوی به عنوان الگویی دینی دارای اهمیت است. وظایف حکومتها در شکوفایی بُعد مادی فراهم آوردن زمینه ها می باشد به عنوان مثال ساختن کارگاههای تولید منسوجات، و از طرف دیگر برای بازرگانی این تولیدات، برقراری امنیت و بهبود شرایط راهها و ساختن کاروانسراهای متعدد به جهت سهولت حمل و نقل. این موضوع از سویی موجب بهبود شرایط زندگی توده مردم و نیز در نهایت تجارت و صنعت می شود. مردم و زنان نیز از سوی دیگر نقش مهمی در شکوفایی اقتصادی دارند. زیرا می بایست در تولید کالاهای تجاری و بازرگانی آنها همکاری نمایند، هرچند این تولید منسوجات توسط کارگاههای کوچک فراهم آمده باشد. زنان نیز به عنوان بخشی از مردم نقش عمده ای را هم به نحو تربیتی و هم اقتصادی در خانواده و جامعه ایفا می کردند و این مهم از یک سو به سبب تأکید اسلام بر نقش زن در تربیت اسلامی فرزندان دارای اهمیت فوق العاده ای بوده و از سوی دیگر شکوفایی توانایی آنها در امور مرتبط با اقتصاد خانواده و جامعه شده است. در این تحقیق با استفاده از منابع در دسترس نشان داده می شود که در تمام این اقدامات زنها مشارکت داشته و در بسیاری از آنها مشارکت کننده

اصلی بوده اند. این مشارکت سبب پر بار تر شدن تمدن اسلامی از نظر اقتصادی در عصر صفوی گشته است.

### شکل گیری دولت صفوی، عوامل و مشخصه های شکوفایی اقتصادی

تشکیل دولت صفوی در قرن دهم هجری توانست آرامشی نسبتاً پایدار در کشور پهناور ایران آن روز برقرار سازد و وضعیت اقتصادی جامعه به سمت و سوی مناسبی حرکت نماید. این دوره از جهات مختلف در تاریخ ایران حائز اهمیت است: رسمیت مذهب تشیع در قلمرو صفویان و تلاش برای تطبیق امور حکومتی و مسائل اجتماعی با آموزه های تشیع، ایجاد حکومت متمرکز و مقتدر بعد از حمله مغول، ایجاد اقدامات متعدد ساختاری عمرانی در کشور، ارتباط با کشورهای مختلف به خصوص با اروپاییان، تقویت بنیان های اقتصادی و اجتماعی ایران عصر صفوی از جمله دلایل اهمیت دوره صفویه است. اتحاد دین و دولت نقش مهمی در وفاداری ملی، سیاسی و اقتصادی در این دوره ایفا نمود. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ص ۱۹) توجه به اقتصاد و شکوفایی آن سبب رشد جمعیت در این دوره شد که در دوران سلطنت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق) که اوج قدرت صفویه بود جمعیت ایران تا ۱۰ میلیون نفر تخمین زده می شده است. (فوران، ۱۳۸۶: ص ۲۳) همچنین مهمترین و تأثیرگذارترین عوامل تمدن سازی در دوره صفوی رسمیت مذهب تشیع اثنی عشری و اتحاد سیاسی ایران بر مبنای یکپارچگی مذهب شیعه امامیه بوده است. بر اساس تحکیم این ویژگی سیاسی ابعاد اقتصادی و فرهنگی در این دوره شکوفا می شوند و توجه به تمام قوه های اجتماع و بکار گیری آنها در جهت توسعه تمدن مدنظر قرار می گیرد. درباره آثار رسمیت سازی مذهب شیعه بر بُعد اقتصادی می توان به گرویدن به تشیع بسیاری از ارمنیان که در کار صادرات کالاهای مهم این دوره بودند اشاره داشت. (Bournoutian, 2001: p87) با توجه به علاقه صفویان به علما و دانشمندان شیعی و ارادت آنها به خاندان عصمت

و طهارت از یک سو، و وجود احادیث و روایت های فراوان ائمه معصومین در خصوص بهبود وضعیت اقتصادی جامعه از سوی دیگر، باعث شد حکومت نسبت به اصلاح و بهبودی وضعیت اقتصادی جامعه در آن عصر اهتمام زیادی به خرج دهد. تحولی که در زمینه های ساخت کاروانسراها، راه ها و سایر اماکن عمومی و حوزه های کشاورزی و دام پروری و صنعت های موجود در این دوره ( پیگولوسکایا و همکاران، ۱۳۵۴: ص ۴۸۲) و همچنین امنیت راهها (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰: ص ۵۷۴-۵۷۵) در ایران عصر صفوی به وقوع پیوست نمونه هایی از این دست است. نقش منسوجات در این شکوفایی اقتصادی دارای اهمیت بسیاری است و مهمترین رقم صادرات ایران در این دوره ابریشم بود که سالانه به ۲۲۰۰۰ عدل (هر عدل تقریباً برابر ۱۱۰ کیلوگرم) می رسید (تذکره الملوک، ۱۳۷۸: ص ۳۱) و در قبال آن محصولات نظیر شکر یا سکه های طلای ونیزی به ایران می آمد. (همان، ص ۴۳) درباره میزان اهتمام دولتهای صفوی برای گسترش صنایع نساجی می توان به راه اندازی سی و سه کارگاه اشاره کرد که هر کدام دارای ۱۵۰ کارگر بودند، که در آنها امور مختلف نساجی نظیر رنگرزی و الیاف زری برای منسوجات و زربفت و قالی بافی را انجام می دادند. (همان، صص ۱۲ و ۶۳ و ۶۵)

#### مشارکت زنان در اقتصاد خانواده

در عصر صفوی به سبب امنیت بوجود آمده در ایران، شکوفایی اقتصادی علاوه بر توجه به تأمین مایحتاج خانوارها، متکی بر صادرات و ارتباط با کشورهای دیگر بر اساس بازرگانی بوده است. بنابراین علاوه بر اقتصاد سنتی ایران که مشتمل بر گله داری و کشاورزی بود که اقتصاد خانواده ها و شهرها را تأمین می کرد (لمبتون، ۱۳۶۲: ص ۲۱۴-۲۱۵)، توجه به نیازهای بازارهای اروپایی و تأثیرات اقتصاد مبتنی بر بازرگانی افقهای بازتری را برای

شکوفایی اقتصادی در دوره صفوی بوجود آورد. نکته مهم در این نگرش سهم عمده زنان در تولید کالاهای عمده صادرات در عصر صفوی است، زیرا زیربنای نظام دامپروری و کشاورزی که نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دادند (طاهری، ۱۳۴۸: ص ۷۲۳) و همچنین شبکه خویشاوندی وابسته به آن متکی به وجود زنان بود. از سویی می توان نقش زنان را در تأمین اقتصادی خانواده ها مدنظر قرار داد، که به نوعی نقش آنها در جامعه ایلی و روستایی است و از سوی دیگر نقش پررنگ زنان را در صادرات عمده ایران در عصر صفوی یعنی نوغان (صادرات پيله و ابریشم) و پارچه، تیماج، پشم شتر و گوسفند، چرم، قالی که در واقع کار دست هنرمند زنان عصر صفوی است در نظر داشت. (سیوری، ۱۳۷۴: ص ۳۷۰-۳۸۰)

این توجه زنان به مشارکت در کارهای کشاورزی و دامداری که کارهای بیرون از خانه و همچنین بافندگی، ریسندگی، خیاطی و بافتن پارچه که در درون خانه انجام می شد، سبب شد که زنان نقش متفاوت تری از دوره های پیشین در اقتصاد خانواده داشته باشند. در این زمینه می توان به گفته اولناریوس (Adam Olearius (1012-1083)) اشاره داشت که اطلاعات مفیدی درباره زنان گیلانی در دوره شاه عباس اول (حک: ۹۹۶ - ۱۰۳۸ هـ.ق) و شاه صفی (حک: ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ هـ.ق) داده است؛ باید توجه داشت که زنان گیلانی نقش مهمتری در تولید کار کشاورزی و نوغان (تولید پيله ابریشم) داشته اند. (اولناریوس، ۱۳۶۳: ص ۳۴۸) اولناریوس درباره زنان دیگر نقاط ایران نظیر زنان ایلی در لزگی (نام طایفه ای در قفقاز) می نویسد: «اشتغال اصلی زنان لزگی که از طوایف تابع ایران هستند گله داری است» (همان، ص ۳۶۶)

فیگوئروا (Garcia de Silva Figueroa (957-1033)) که در دوره شاه عباس اول به ایران سفر کرده است درباره نوع کارهای زنان ترکمن می نویسد: «زنان ترکمن نیز علاوه بر

گله داری به پشم ریزی و بافتن پارچه اشتغال داشتند. زنان ترکمن علاوه بر بافتن پارچه های ضخیم جهت چادرهای خود، پارچه های زمخت پشمی یا پنبه ای هم می بافند که از آنها لباس می دوزند.» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ص ۱۱۲ و ۱۲۹)

موضوع مشارکت زنان در صنعت پارچه بافی و صنایع دستی صرفاً مرتبط با زنان عشایری نبوده است و بر اساس سخنانی که فیگوئروا در سفرنامه خویش آورده است زنان زرتشتی اصفهان که زندگی شهرنشینی داشته اند به نخ ریزی و پارچه بافی می پرداختند: «زنان گبر در آستانه خانه ها می نشینند و نخ می تابند و پشم می ریسند و سپس با بافتن پارچه ها دوکها را از نخ خالی می کنند» (همان، ص ۲۰۷)

#### مشارکت زنان در فعالیتهای بازار منسوجات

زنان در دوره صفوی علاوه بر مشارکت در اقتصاد خانواده به عنوان زن، همسر و دختر؛ در اجتماع نیز به فعالیتهای اقتصادی در بازار پدید آمده از فروش و تولید منسوجات پرداختند. در دوره شاه عباس اول می توان به نقش های زنان درباری در تولید منسوجات اشاره داشت که به نظر می آید به سبب فضای بوجود آمده از امنیت در ایران باشد. این فعالیتهای اقتصادی زنان از طرفی در جوامع روستایی در زمینه فروش محصولات دامداری و نوغانداری خویش و در شهرها فروشندگی در حیطه نیازهای زنان مانند خیاطی بود. مشارکت اقتصادی زنان در دربار نیز به سبب تأثیر بیشتر آنها در مشارکت در بازار منسوجات دارای اهمیت است در این باره سیاحان گزارشهایی داده اند به عنوان مثال کمپفر (Engelbert Kaempfer 1061-1128) می نویسد که زنان در حرمرسرای شاهی روز خود را به اشتغال در بافندگی، نساجی و ریسندگی می گذراندند. (کمپفر، ۱۳۵۰: ص ۲۲۶-۲۲۷) امر مهم در نگرش به این بستر پدید آمده برای کار زنان که در جهت شکوفایی اقتصادی جامعه است، مطابق بودن آن با شرایطی است که دستورات اسلام در جامعه عصر صفوی پدید آورده است. به عنوان

مثال تفکیک محافل زنان از مردان که در نگرش اولیه محدودیت برای کار و مشارکت زن در کارهای اقتصادی است در این دوره به بستری تبدیل می شود که زنان امور اقتصادی مرتبط با زنان را بر عهده بگیرند. و همچنین از نظر اجتماعی نیز در اموری که مرتبط به امور اقتصادی باشد موفق به نظر آیند. در سفرنامه ها می توان این نمونه از کارها را که مرتبط با فروشندگی است مثال آورد: فیگوئروا می نویسد: «زن... علاوه بر قالیبافی، مشاطگی هم می کرد و با آرایش زنان و نوعروسان روزگار می گذراند». ( فیگوئروا، بی تا: ص ۲۵۱) این توان اقتصادی باعث خودکفایی زنان در انجام برخی از مراسم های اجتماعی نیز می شده است به عنوان مثال کارری می نویسد: «در پایان مجلس (روضه خوانی برای اباعبدالله) زنان هر کدام به قدر همت و متناسب با تقوایشان هدایا و نذوراتی به فقهی که بر در مسجد ایستاده است می دهند. این نذورات معمولاً پول، پارچه، قبا، لباده، و .. است». (کارری، ۱۳۴۸: ص ۱۲۵) همین امر باعث آزادی در مراوده زنان در رابطه با مردان می شده است. البته همین روابط در چارچوب مباحث اقتصادی بوده و پیروی از شریعت بر اساس نوشته سیاحان در زنان این دوره دیده می شده است. «هنگامی که در قصبه ها و قریه هایی که در راه قزوین قرار داشتند توقف می کردیم روسای آنجا نزد ما می آمدند و مایحتاج ما را به ما پیشکش می کردند و هر کس که خانه اش بهتر بود ما را در آن منزل می داد و حتی زنان آنها می آمدند و به ما تعارف می کردند و ما از این امر خیلی متعجب می شدیم». (برادران شرلی، بی تا: ص ۵۵)

مشارکت زنان در تولید ابریشم خام و منسوجات تولید شده از آن



در دوره صفوی تولید اقتصادی ابریشم به دو صورت انجام می پذیرفت. یکی بصورت خام یعنی پرورش کرم ابریشم و تولید پيله برای صادرات و دیگری تبدیل پيله به منسوجات و صنایع دستی که در کارگاههای تولیدی به نخ و پارچه تبدیل و به کشورهای اروپایی صادر می شده است. در تمام این مراحل نیز زنان چه در زمینه کشت نوغان و چه در زمینه نخ ریزی و پارچه بافی دخالت داشته اند. در زمینه تولید ابریشم خام و نقش زنان در فرآیند آن هر چند شیوه های مردم نگارانه ای درباره ریز جزئیات این مشارکت در عصر صفوی وجود ندارد اما با نگرش به سنن های موجود در عصر حاضر می توان گواهی به نقش پررنگ زنان در تولید ابریشم خام داد. تولید ابریشم خام در ایران با مناسک ها و آیین هایی همراه بوده است که علاوه بر فعالیتهای پروسه تولید دارای اهمیت بوده است. فرقانی در این باره می نویسد: «در بلوک مومن آباد بیرجند پس از انجام مراسم مذهبی و خواندن اوراد و آیات مذهبی دختری که به نجابت و عفت مشهور بود و در عین حال از سلامتی کامل برخوردار بود تخم نوغان را با گرمای دست نگاه می داشت و سپس آنها را در میان پارچه ای تمیز و سفید به جایگاه اصلی آن منتقل می کردند و در تمام مدت انتقال اسپند و کندر و بخورات می سوزاندند و از ایزد باری تعالی و کلام الله یاری می جستند.» (فرقانی، ۱۳۷۷: ص ۲۲) تولید این ابریشم خام که زنان در آن مشارکت داشتند در صادرات و رونق اقتصاد دارای اهمیت شایانی بود. برای فهم اهمیتی که ابریشم در صادرات خام آن داشته می توان به گزارشهایی که مارکوپولو و شاردن در این زمینه داشته توجه نمود: «اخیراً بازرگانان زن مخصوصاً به اینجا می آیند تا ابریشم خام گله یا گيله خریداری کرده و صادر نمایند.» (کرزن، ۱۳۷۳: ص ۴۲۸) صادرات ابریشم از نظر تأمین نقره و طلا مورد نیاز ایران برای ضرب سکه نیز دارای اهمیت بود زیرا ایران معادن طلا و نقره نداشت. (آژند، ۱۳۸۰: ص ۲۳۳) شاردن درباره انواع ابریشم های خام ایران می نویسد: «ابریشم های ایران چهار نوع است: نخست

ابریشم شیروانی و آن را بدین سبب شیروانی می نامند که در شیروان شهری از ماد در نزدیکی دریای خزر تولید می شود. این نوع ابریشم ضخیم و زیر و بد است. قسم دوم در اروپا به آرداش معروف است این قسم که یک درجه بهتر از شیروانی است خرواری نامیده می شود. و این بدان معنا است که خریداران این نوع ابریشم کسانی هستند که خوب و بد ابریشم را نمی شناسند. ما این قسم ابریشم را لژیا می نامیم زیرا این نوع ابریشم منحصر در مریان شهر کوچکی از گیلان واقع در نزدیکی دریای خزر تولید می شود. نوع سوم که از لحاظ جنس متوسط است خدایسند نامیده می شود و ایرانیان هر جنس متوسطی را چنین می نامند. نوع چهارم شعریاف است که معنی ابریشم مخصوص پارچه های زینتی است زیرا برای بافتن این پارچه های گران قیمت مرغوب ترین ابریشمها بکار رفته است. (شاردن، ۱۳۷۴: ص ۹۰۲)

درباره نقش زنان در تولید منسوجات بدست آمده از ابریشم نیز باید بیان داشت که در دوره صفوی بنا به نوشته شاردن زنان از ابریشم محصولات بسیار متنوعی را تهیه می کردند که از آنها می توان به انواع پارچه های زربفت و سیم بافت، البسه و قالی نام برد. شاردن مهمترین محصولات ابریشمی ایران را چنین نام برده است: دیبا و پرنیان، تافته، ابریشم موج دار دانه ریز، اطلس (ساتن)، نخ ابریشم، دستار قزلباش، شال کمر، دستمال و پارچه های ابریشمی مخلوط با نخ و پشم شتر و بز. (شاردن، بی تا: ص ۳۷۰-۳۸۰) درباره تخصص در تولید منسوجات بوسیله ابریشم نیز می توان به گفته های گلن (Gmelin) اشاره داشت که نوشته است؛ ابریشم گیلان سفید تر است و آن را به کاشان و یزد می برند و از آن پارچه های نفیس می سازند. ابریشم های درجه دوم را که رنگشان به زردی می گراید به کارخانه های تبریز و قزوین می برد و پست ترین نوع پيله پيله ای است که پروانه پس از تخم ریزی آن را سوراخ می کند این پيله ها قابل باز کردن و کلاف کردن نیستند و

رج می نامند. (شاردن، ۱۳۷۴: ص ۹۰۲) این نوع نگاه تخصصی به ابریشم در دوره صفوی نشان می دهد که این محصول ارزش بازرگانی و صادراتی بسیاری برای اروپا داشته است. اهمیت همین موضوع است که شاه عباس در تمام شهرهای بزرگ کشور کارگاههای بزرگ زربافی و زرکشی برای بافتن منسوجات پشمین و ابریشمین و پارچه های زربفت گرانها ایجاد می کند. (فلسفی، ۱۳۵۳: ص ۱۰۶-۱۰۷) زنان و کار آنها تا جایی باعث پیشرفت می شود که بنا به عوایدی که این صنعت داشته و عایدات مهمی نصیب خزانه ایران کرده (سیوری، ۱۳۷۴: ص ۱۳۷)، صنعت نساجی نخی و پشمی ایران دارای کارخانه های بزرگ و مجهزی می گردد. (شاردن بی تا: ص ۸۹۵)

بر اساس نوشته تاورنیه می توان مطمئن شد که مهمترین افرادی که در کارگاهها بافتن این محصولات نساجی را انجام می دادند زنان بوده اند. «ایرانیها در زری کاری و ملیله دوزی و ابریشم بافی چیره دست و استادند. چنانکه در قالیه های ابریشمی که با نقره و طلا می بافند و در زری های اعلی مرور ایام ابداً رنگ طلا و نقره آنها را تغییر نمی دهد و سیاه نمی کند همینطور کمر بند و کلاه از ابریشم دوزی می سازند که جای حیرت است. دسته ای نیز هستند که کارشان منحصر به این است که از طلا و نقره و چسب صمغ روی تافته گل و بوته بسازند و زنها این تافته ها را به مصرف پیراهن و زیر شلواری می رسانند و به قدری این پارچه ها در ایران زیاد شده است که دیگر اعتنایی به پارچه های هندی ندارند». (تاورنیه، بی تا: ص ۵۹۸-۵۹۹) آصف نیز به فراوان بودن این زری دوزی ها اشاره داشته است تا جایی که برای بدست آوردن خرج جنگ، جامه های زربافت کهنه مستعمل زنانه و مردانه را سوختند و از طلا و نقره آن طلا و مسکوک ساختند که سبب آراسته نمودن ۲۵۰۰۰ نفر قشون جنگی شدند. (آصف، ۱۳۵۷: ص ۲۴۷) نوشته های شاردن نیز موید این گفته تاورنیه است. (شاردن، بی تا: ص ۳۸۰)

این مشارکت زنان در گرداندن صنعت پارچه بافی و صنایع دستی در دوره های بعد از شاه عباس نیز ادامه داشته است، شاردن (Jean Chardin (1053-1125) که در دوره شاه عباس دوم (حک: ۱۰۴۳ - ۱۰۷۸ هـ.ق) به ایران سفر کرده چنین آورده است: «اغلب زنان ایران در اوقات فراغت خود به تولید صنایع دستی می پرداختند و درآمدی کسب می کردند. آنان کارهایی چون ترمه بافی، سوزن دوزی، قلاب بافی، گلدوزی و ... را انجام می دادند.» (همان، ص ۳۴۵)

### نقش زنان در صنعت قالی بافی

در دوره صفوی قالی بافی بر اثر اقدامات حکومت در توجه به بازرگانی به بخش مهمی در شکوفایی اقتصادی ایران تبدیل شد. در این دوره این صنعت روستایی به فعالیتی در کل کشور ارتقا یافت و نگرش کلان در بکارگیری نیروی زنان در تولید و بهره برداری از قالی صورت گرفت. (سیوری، ۱۳۷۴: ص ۱۳۲) اولین کارگاههای قالیبافی به نظر می آید در دوره سلطنت شاه عباس اول در اصفهان ساخته شده باشد و همو بود که در شهرهای دیگری نظیر کاشان توانست قالیبافی را از دادوستدی خرد به صنعتی کلان برای صادرات و بازرگانی تبدیل کند. در این میان قالیهای ابریشم و طلا را در کاشان می بافتند، دن گارسیا در این باره می نویسد که شهر کاشان مرکز پارچه های ابریشمی و بخصوص قالیهای بسیار ظریف و مرغوبی است که در سراسر جهان نظیر ندارد و از این طریق ثروتی سرشار را جلب می کند. (فیگوئروا، بی تا: ص ۲۴۶) قالیهای سفارش گرفته از کشورهای دیگر نظیر آنچه پادشاه لهستان سیگموند سوم و اسا سفارش داده در اصفهان بافته می شده است. (سیوری، ۱۳۷۴: ص ۱۳۵)

به همین منظور کارگاههای کوچک و بزرگ برای تولید قالی در سطح کشور دایر گشت. کارگاههای کوچک در خانه ها توسط خود زنان برپا می شد و کارگاههای بزرگ را دولت بنا می کرد. در کارگاههای بزرگ سعی بر این بود که طرحهای بجا مانده از قالی های عشایری و تخصص های آنها در رنگرزی مورد استفاده قرار گیرد. همین امر بود که سبب رونق در گله داری نیز گشت زیرا دولت برای تأمین پشم ریسیده شده برای بافتن بیشتر قالی به تولید جهت دار ایلات و عشایر نیاز داشت. این اقدامات که منشأ مهم آن در تقویت بازرگانی بود چنان فراگیر گشت که در بسیاری از منازل آن زمان زنان دارهای قالی برپا می داشتند. فیگوئروا به عنوان مثال از خانه ی یک بیوه زن در شهر قم نام می برد که چند روزی در آن اقامت داشته است: «این زن سی و پنج سال دارد و شغل اصلی اش قالببافی و مشاطگی است و دو دار قالی در خانه دارد». (فیگوئروا، بی تا: ص ۲۸۱)

#### نقش زنان در احداث کاروانسراها و راهها

کاروانسراها و راهها در دوره صفوی رابطه تنگاتنگی با شکوفایی بازرگانی در حیطه منسوجات در این دوره داشته است. در این دوره به سبب اهتمام شاهان صفوی به عرضه کالاها به کشورهای دیگر و همچنین تجارت از طریق راهها به ساخت کاروانسراها و مهمانسراها پرداختند. زیرا افزون شدن مسافران و تجار تنها بستگی به وجود بازار ندارد و نیاز به کاروانسراها و مهمانسراهایی تمیز برای پذیرایی از تجار و مسافران داشته است. بنابراین از دو نظر ساخت این کاروانسراها و مهمانسراها در بهبود وضع اقتصادی در این دوره مؤثر بوده است. یک، شکوفایی اقتصادی که بر اثر آمدن تجار و مسافران و همچنین فروش منسوجات پدید می آمده است. دو، امن شدن و راحت شدن مسیر حمل و نقل کالاها که به واسطه این کاروانسراها و مهمانسراهای جدید تأمین می شده است. در مورد اقدامات

زنان در ایجاد کاروانسراها و تعمیر راهها و آب انبارها که نشان بهسازی جاده ها در شهرها و آبادی ها می باشند می توان به نمونه های بسیاری توجه کرد. در این زمینه شاردن و فیگوئروا بیان داشته اند که بسیاری از این کاروانسراها در مسیر راه فسا به شیراز و جده اصفهان را زنان ثروتمند خیر ساخته بودند. (شاردن، بی تا: ص ۱۴۰) (فیگوئروا، بی تا: ص ۱۲۷-۱۲۸) اما این موضوع در پرتو فضایی که مذهب برای زنان در دوره صفوی بوجود آورد قابل درک است. زیرا در این دوره اشتیاق بسیاری در زنان و مردان متمول برای وقف بوجود آمده بود (زرین بافت شهر، ۱۳۸۴: ص ۹۳) که ناشی از پیروی از فرامین مذهبی بوده است. اهمیت وقف زنان به سبب ثروت چشمگیر زنان خاندان سلطنتی بود که املاک بسیاری به عنوان تیول در اختیار آنها قرار می گرفت. (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ص ۶۶۵) در این میان باید توجه داشت که هرچند جمعیت زنان متمول برای انجام امور وقفی در مقابل رجال دولتی و متمول بسیار کم بوده اما بر طبق یک آمارگیری تقریبی نزدیک به یک ششم از وقف نامه های موجود در اداره کل اوقاف اصفهان در این دوره متعلق به زنان بوده است که هر کدام از طبقات مختلف و بنا به توان مالی خویش موقوفاتی بزرگ ساخته و یا مستغلات و زمین های خویش را بر آن وقف کرده اند. (احمدی، ۱۳۷۶: ص ۹۹)

ارث و وقف از موارد مهمی هستند که زمینه فعالیت اقتصادی زنان را بر پایه فرامین اسلامی در دوره صفوی پدید آورده اند، اینکه با انباشت ثروت در کشور بوسیله فعالیت های اقتصادی زنان نیز یا بواسطه فعالیت اقتصادی یا از اقوام خویش ارث های کلانی را دریافت داشتند که توانستند بواسطه فضای باز مشارکت اجتماعی آنها را صرف امور خیریه و بنای اماکن وقفی بگردانند. این اماکن نظیر مدارس، مساجد، پلها، کاروانسراها و آب انبارها بودند. توجه به تأثیر این بناهای وقفی در جهت شکوفایی اقتصاد و بازرگانی قابل تأمل است. اینکه از موارد مهم شکوفایی اقتصادی در دوره صفوی تسهیل آمدو شد بازرگانان و ایجاد اماکن امن و

استراحتگاهها در مسیر راهها می باشد. به عنوان مثال می توان به برخی از تلاشهای این زنان در جهت ساختن راهها، کاروانسراها و پلها نام برد. فیگوئروا بیان می دارد که مسیر هرمز به لار که مسیری تجاری برای بازرگانان بوده بواسطه وجود کوه، مسیری صعب را برای کاروانیان فراهم می کرده به همین سبب یک زن از اهالی شیراز در این ناحیه کوه را از لار تا دریا بریده و برداشته بوده است. (فیگوئروا، بی تا: ص ۷۸-۷۹) کاروانسراهایی نیز در مناطق مختلف توسط زنان وقف شده بوده است به عنوان مثال کاروانسرای که توسط مادر ایماز، خان لار در بریز شهر کوچکی ساخته شد یا در مسیر اصفهان به مازندران کاروانسرای که به امر مادر شاه عباس ساخته شد. (تاورنیه، بی تا: ص ۳۵۱) یا کاروانسرای که عمه شاه عباس، زینب بیگم در مسیر ساوه ساخت و برای حفظ و حراست آن نیز موقوفه هایی معین نمود که به مسافران خدمت رسانی نمایند. همین زن به نوشته شاردن پلها، راهها و بیمارستانها و کاروانسراهایی به ارزش صد هزار تومان یا چهار و نیم میلیون لیره ساخته و وقف نموده است. (شاردن، بی تا: ص ۵۰) (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ص ۴۰۳) (نوایی، ۱۳۵۰: ص ۱۶) در کتاب تاریخ یزد درباره یکی از کاروانسراهایی که زینب بیگم ساخته است نوشته شده: «کاروانسرای عالی امیرچخماق در هیچ دیاری مثل آن نیست قریب سی و پنج صفه و گنبد ساخته در هر گنبد ایوانی متصل به آن و حوضی وسیع از مرمر تراشیده و آب خیرآباد دھوک در آن جاری کرد.» (کاتب، ۱۳۴۵: ص ۶۴) مریم بیگم دختر شاه صفی (لکهارت، ۱۳۶۴: ص ۴۱) (عبدالحسین، ۱۳۴۶: ص ۳۴۶) و دلارام خانم جده شاه عباس دوم (جعفریان، ۱۳۸۵: ص ۳۱۶) نیز در دوره شاه سلطان حسین همت به وقف کاروانسراها و مدارسی کرده بودند که این امر نشان از تلاش زنان حتی در دوره افول صفویان با رونق اقتصادی دارد. (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ص ۲۷۴) ساخت کاروانسراها سبب رونق سفرهای اقتصادی و رونق سفرهای زیارتی توأمان می شده است تا جایی که تا دوره سلطان حسین نیز زنان بسیار به تشریف به اماکن

مقدسه اشتیاق داشتند. (مستوفی، ۱۳۷۵: ص ۱۱۵) و این نشان از تأثیر آموزه های شیعی در انجام امور نافع اقتصادی در این دوره می باشد.

## نتیجه

اقتصاد ایران در دوره صفوی بر پایه دادوستد داخلی و خارجی بنا شده بود، و یکی از عوامل شکوفایی آن ارتباط میان دادوستد و تولیدات منسوجات با تجارت خارجی بوده است. این اصل از این لحاظ دارای اهمیت است که اقتصاد سنتی ایران در این دوره بر پایه دامداری و کشاورزی بوده است و بر اساس توجه صفویان به بازرگانی سمت و سویی به تولیدات داخلی داده شد که اولاً از پتانسیل بخش بزرگی از جامعه یعنی زنان در توسعه این تولیدات استفاده بیشتری شده و نقش پررنگ تری داشته باشند و ثانیاً تولیدات دامداری و کشاورزی صرفاً نقش استفاده اولیه برای رفع نیازهای اولیه خانوارها را نداشته باشند. بدین معنا که دامداری علاوه بر تولید پشم و گوشت و شیر که مصرف داخلی داشت در جهت شکوفایی نساجی و صنایع دستی برای صادرات نیز بکار برده شد و کارگاههای تولیدی بسیاری در این زمینه بازگشایی گردید. نوغانداری و تولید ابریشم نیز از وجهه های دیگر این نگرش به اقتصاد بود که سبب شکوفایی استعدادها و توان زنان در توسعه تمدن اسلامی در عصر صفوی گردید. در این میان می بایست به عوامل توسعه اقتصادی در دوره صفوی اشاره داشت که نقش زنان را در این شکوفایی برجسته نمود. زنان در پرتو شرایط پدید آمده از قوانین اسلامی-شیعی که امنیت را برای حضور زنان در اجتماع فراهم کرد و همچنین آزادی برای تفاهم مذاهب در جامعه ایرانی پدید آورد، توانستند حتی از باورهای مذهبی-فرهنگی، نظیر تفکیک زنان از مردان در اجتماع که در نگرش اولیه نوعی محدودیت است در حرفه های مرتبط با زنان نظیر تولید ابریشم و پشم و پارچه بافی و قالی بافی سود برند. همچنین



زنان با استفاده از آموزه‌هایی نظیر وقف توانستند هم به وظایف شرعی خویش عمل نموده و هم با ساختن کاروانسراها و راهها به رونق اقتصادی عصر صفوی یاری رسانند.

زنان در پرتو امنیت بوجود آمده در عصر صفوی توانستند ضمن وظایف در خانواده به انجام کارهای اقتصادی نیز بپردازند. این قبیل کارهای اقتصادی یا از قبیل کارهای مرتبط با دامداری و کشاورزی بود و یا از قبیل کارهای مرتبط با اجتماع که خرده‌فروشنده‌گی تولیدات شخصی منسوجات از زمره آنها به حساب می‌آمد. در زمینه فعالیت‌های مرتبط با دامداری و کشاورزی این موضوع زمینه‌ای را فراهم آورد که با تفکرات شاهان صفوی درباره تجارت با اروپاییان همراستا شده و سبب شکوفایی اقتصادی شد. زنان با توانایی‌های خویش در رابطه با پرورش ابریشم بصورت خام و همچنین بافت مصنوعات دستی این زمینه را برای شاهان عصر صفوی بوجود آوردند که کارگاههای بزرگ در جهت فروش این اقلام در کشورهای اروپایی را پدید آوردند. توجه به قالی بافی زنان به نوعی پیوند میان تلاش زنان ایلاتی و عشایری برای پرورش دام و همراستا شدن این اقلام تولیدی با ارزش کارهای زنان در شهرهای بزرگ و کارگاههای فرش بافی بوده که نشان از اهمیت فعالیت‌های زنان در شکوفایی اقتصاد عصر صفوی است.

#### منابع و مأخذ فارسی

۱. اولثاریوس، آدام، (۱۳۶۳) سفرنامه آدام اولثاریوس، ترجمه و حواشی احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.

۲. آژند، یعقوب، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش از دانشگاه کمبریج، تهران: نشر جامی.
۳. آصف، محمدهاشم، (۱۳۵۷)، رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران: بی تا، جیبی
۴. بلر، شیلا و جاناتان ام بلوم، (۱۳۸۱)، هنر و معماری اسلامی، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران: انتشارات سروش
۵. پیگولوسکایا، ن.و، یاکوبوسکی، ا.یو، ال.پ. پطروشوفسکی، بلنیتسکی، ام، استرویوا، ل.و. (۱۳۵۴) تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر پیام
۶. تاورنیه، ژان باپتیست، (۱۳۶۹) سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
۷. تذکره الملوک، (۱۳۷۸) به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات امیرکبیر
۸. جعفریان، رسول، (۱۳۸۵)، صفویه از ظهور تا زوال، تهران: کانون اندیشه جوان.
۹. حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین، (۱۳۸۳) خلاصه التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. دلاواله، پیتر، (۱۳۷۴)، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه شرح و حواشی شعاع الدین شفاء، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران
۱۲. دیمانند، موریس اسون، (۱۳۶۶)، راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۱۳. ریاض الاسلام، (۱۳۷۳)، تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه) - ۱۷۴۵- ۱۵۱۰م، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.

۱۴. سانسون، مارتین، (۱۳۴۷)، سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، ترجمه تقی تفضلی، تهران: تهران.
۱۵. سپنتا، عبدالحسین، (۱۳۴۶)، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان: اداره کل اوقاف.
۱۶. سفرنامه های ونیزیان در ایران، (۱۳۴۹)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۷. سلطانزاده، حسین، (۱۳۶۴)، تاریخ مدارس ایران (از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون)، تهران: آگاه.
۱۸. سیوری، راجر، (۱۳۷۴)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۹. شاردن، ژان، (۱۳۵۰) سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمدعباسی، تهران: امیرکبیر.
۲۰. شاردن، ژان، (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
۲۱. شرلی، آنتونی و رابرت شرلی (۱۳۶۲)، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، تهران: انتشارات نگاه.
۲۲. صیرفیان، محمد، (۱۳۸۲)، فرش صیرفیان (نگاهی به قالی ایران)، اصفهان: فروغ دانش.
۲۳. عالم آرای عباسی، (۱۳۵۰) به کوشش یدالله شکری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۴. فوران، جان، (۱۳۸۶)، «صفویه؛ آخرین حضور ایران در مدار اقتصاد جهانی»، تهران امروز، سوم دی ماه.
۲۵. فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳) سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
۲۶. کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵)، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین

۲۷. کاتف، فدت آفاناس یویچ، (۱۳۵۶)، سفرنامه، ترجمه محمدصادق همایونفرد، تهران: کتابخانه ملی.
۲۸. کارری، جملی، (۱۳۴۸)، سفرنامه جملی کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، اداره کل فرهنگ و ارشاد و هنر آذربایجان شرقی.
۲۹. کرزن، جرج ناتائیل، (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۰. کمپفر، انگلبرت، (۱۳۵۰)، در دربار شاهنشاه ایران (سفرنامه کمپفر)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۳۱. لسترنج، گ. (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت اسلامی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۳۲. لکهارت، لارنس، (۱۳۶۴)، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه بر ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
۳۳. لمبتون، ا.ک.س (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۴. مژگانی، حسین، (۱۳۸۰)، گل های ابریشمی، تهران: انتشارات سروش.
۳۵. مستوفی، محمدحسن، (۱۳۷۵)، زبده التواریخ، به کوشش بهرام گودرزی، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی.
۳۶. مقدسی، محمدبن احمد، (۱۹۰۶)، أحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، لیدن: دخویه
۳۷. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۰)، شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳۸. واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۷۲)، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

### ۳۹. مقالات فارسی

۴۰. احمدی، نزهت، (۱۳۷۶)، «وقف نامه های بانوان در دوره صفوی»، *وقف میراث جاودان*، شماره ۱۹ و ۲۰، صص ۹۸-۱۰۳

۴۱. زرین بافت شهر، فریبا، (۱۳۸۴)، «فعالیت های اقتصادی زنان صفوی در زیارتگاه شهر اردبیل»، ترجمه محمد مرار، *نامه تاریخ پژوهان*، سال اول، شماره ۳، صص ۸۰-۱۰۲

۴۲. طاهری، شهاب، (۱۳۴۸)، «سفارت دری افندی از طرف سلطان محمد خان غازی به دربار شاه سلطان حسین صفوی (۳)»، *مجله وحید*، شماره ۶۸

۴۳. فاروق فرقانی، محمد، (۱۳۷۷)، «تاریخچه ابریشم در ایران»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا بهمن*، شماره ۱۶، صص ۲۱-۲۷

۴۴. فلسفی، نصرالله، (۱۳۵۳)، «تجارت ابریشم ایران در زمان شاه عباس اول»، *وحید*، ش ۲، صص ۱۰۳-۱۰۸

### ۴۵. منابع و مأخذ انگلیسی

۴۶. Bournoutian, G. A.; *Armenians and Russia (1626 – 1796) A Documentary Record*, Mazda, California, 2001